

موضوع ۹

مرور کلی موضوع

گرچه برخی از مردم آمادگی آن را دارند که پس از اولین آشنایی با انجیل به مسیح ایمان آورند، این مسئله بیش از پیش نادر می‌شود، زیرا بطور نسبی افراد کمتری با مسیحیت آشنایی قبلی دارند. بیشتر افراد سوالات صادقانه‌ای دارند که لازم است قبل از آنکه تعهدی بسپارند بطور متقاعد کننده‌ای پاسخ داده شوند. بنابراین، مهم است که ما بدانیم چطور با حکمت و دقت به سوالات متداول در مورد انجیل پاسخ دهیم.

در این مطلب ما:

- در می‌یابیم که به هنگام در میان گذاشتن ایمانمان با دیگران دفاعیات استدلالی (علم دفاع از مسیحیت) چه نقشی می‌توانند ایفاء کنند.
- چگونگی پاسخگویی به برخی از متداولترین بحثها بر علیه مسیحیت را بررسی می‌نماییم.
- نقشهای دوگانه حکمت و رفتار مناسب در برخورد با اعتراضات مردم به انجیل و مسیحیت را ارزیابی می‌کنیم.

هدفم موضوع

چطور به پرسش‌های مردم در مورد خدا و مسیحیت جواب دهیم؟ هنگامی که از باورهای ما ایراد می‌گیرند چه بگوییم؟ با سوالات ویژه در باره خدا، عیسی مسیح، معجزات و کتاب مقدس چگونه برخورد کنیم؟ آیا پاسخگویی به پرسشهای هوشمندانه مردم اهمیت دارد؟ چه وقت؟ چرا؟

کوچک ولی مقوی

(بیاناتی هستند که شما را در رابطه با مطلب به فکر وا خواهند داشت. این بیانات ممکن است در چارچوب تفکر کتابمقدس بگنجد و یا نگنجد.)

«چرا باید خود را برای پاسخگویی به سؤالات در مورد خداوند به زحمت انداخت؟ آنها صرفاً خود را پشت این سؤالات پنهان می‌کنند چون نمی‌خواهند با تصمیم‌گیری برای پذیرش مسیح رودررو شوند.»

«مردم لازم نیست هنگام مسیحی شدن به مغز خود رجوع کنند.»

«پاسخگویی به اعتراضات بر علیه انجیل در واقع اهمیت چندانی ندارد زیرا در هر حال تصمیم گرفتن برای پیروی از مسیح نهایتاً به واسطه ایمان صورت می‌گیرد نه خرد.»

«بعضی از مردم به مسیح ایمان نمی‌آورند مگر آنکه ثابت کنیم مسیحیت منطقی است.»

نمونه جهت مطالعه

کیوان

کیوان دو سال است که با جمشید رابطه‌ای را بنا نهاده، و هفته گذشته، بالاخره فرصت آنرا یافت که ایمانش را با وی در میان گذارد. جمشید در سکوت گوش داده، در حالی که کیوان از ایمانش سخن می‌گفت فقط یکی دو بار صحبتش را قطع کرد تا گفته‌های او را باز نماید.

«آنچه تو گفתי مفید بود، کیوان. ولی من هنوز سؤالات زیادی در مورد مسیحیت دارم. برای مثال، چرا اینهمه افراد در مورد وجود خدا تردید دارند؟ چون من خود هرگز او را ندیده‌ام، مانده‌ام آیا امکان دارد در این مورد مطمئن شد؟ و اگر خدا وجود دارد، چطور می‌توان اطمینان حاصل کرد که مردی که ادعای الوهیت داشت (مسیح) واقعاً خدا بود؟ سؤالاتی نیز در مورد تمامی معجزات کتاب مقدس از جمله قیام مسیح دارم. استاد مذهب دانشکده ما افرادی را که نوشته‌های کتاب مقدس را واقعیات تلقی می‌کنند مورد تمسخر قرار می‌دهد. من قصد رنجاندن ترا ندارم. فقط می‌خواهم سؤالات خود در مورد مسیحیت را صراحتاً بیان کنم.»

اگر شما به جای کیوان بودید چگونه پاسخ می‌دادید؟

پرسش یا موضوع اصلی پیش روی شما چیست؟

مطالعه کتاب مقدس

۱ پطرس ۳: ۱۳-۱۷

«^{۱۳} و اگر برای نیکویی غیور هستید، کیست که به شما ضرری برساند؟^{۱۴} بلکه هرگاه برای عدالت زحمت کشیدید، خوشا به حال شما. پس از خوف ایشان ترسان و مضطرب مشوید.^{۱۵} بلکه خداوند مسیح را در دل خود تقدیس نماید و پیوسته مستعد باشید تا هر که سبب امیدی را که دارید از شما بپرسد، او را جواب دهید، لیکن با حلم و ترس.^{۱۶} و ضمیر خود را نیکو بدارید تا آنانی که بر سیرت نیکوی شما در مسیح طعن می‌زنند، در همان چیزی که شما را بد می‌گویند خجالت کشند،^{۱۷} زیرا اگر اراده خدا چنین است، نیکوکار بودن و زحمت کشیدن، بهتر است از بدکردار بودن.»

پطرس خوانندگان خود را ملزم می‌کند که در میان غیرایمانداران به طور غیرعادی زندگی نیکویی داشته باشند. گرچه عمل بدان برای هیچکس ساده نیست، برای مخاطبین پطرس بطور استثنایی مشکل بود. آنها به خاطر ایمانشان بیرحمانه تحت جفا و تبعیض بودند. بسیاری حبس و برخی ظالمانه به قتل رسیدند. پطرس آنها را وادار می‌کند به طریقی که از لحاظ بشری غیرطبیعی است، با محبت و بردباری عکس‌العمل نشان دهند. چنان عکس‌العملهایی باب را برای در میان گذاشتن انجیل با جفاکنندگان و نیز ناظران می‌گشود. پطرس از آنها می‌خواهد که همواره آماده باشند تا سبب امید خود را با هر آنکه بپرسد در میان گذارند.

چرا پطرس بر حلم، احترام و ضمیر نیکو به هنگام پاسخگویی در مورد ایمان تاکید دارد؟

اغلب به دفاع از ایمان (دفاعیات استدلالی) به عنوان موردی آموزشی یا فعالیتی که فقط مسیحیان بالغ قادر به انجامش هستند نگریسته می‌شود. متن بالا چگونه این نظریه را رد می‌کند؟

به نظر شما پطرس چه نوع «آمادگی» را مد نظر داشت؟

در روزگار پطرس اعمال نیکو و محبت مسیحیان سبب شد مردم در مورد ایمان آنان تحقیق کنند. چه شرایطی ممکن است سبب ایجاد سؤال برای دوستان غیرایماندار شما شود؟

اعمال رسولان ۱۷: ۱-۴

«و از امفیپولس و اپلونیه گذشته، به تسالونیکه رسیدند که در آنجا کنیسه یهود بود. ^۲ پطرس پولس برحسب عادت خود، نزد ایشان داخل شده، در سه سبت با ایشان از کتاب مباحثه می‌کرد ^۳ و واضح و مبین می‌ساخت که «لازم بود مسیح زحمت بیند و از مردگان برخیزد و عیسی که خبر او را به شما می‌دهم، این مسیح است.» ^۴ و بعضی از ایشان قبول کردند و با پولس و سیلاس متحد شدند و از یونانیان خدا ترس، گروهی عظیم و از زنان شریف، عددی کثیر.»

در حالی که پولس به سرتاسر امپراتوری روم سفر کرده، مردم را برای مسیح صید و کلیساها را تأسیس می‌نمود، در هر شهر جدید فعالیت‌های بشارتی خود را معمولاً در کنیسه یهودی محلی آغاز می‌کرد. این منطقی بود زیرا او از لحاظ نژادی و فرهنگی بخوبی می‌توانست با هم‌نوعان یهودی خود ارتباط برقرار کرده و آنها باورهای مشترک متعددی داشتند (از قبیل اعتقاد به خدا، عهد عتیق، آمدن مسیح و غیره). در هر مکان، پولس اصرار داشت که با استفاده از متون عبری نشان دهد عیسی همان مسیح موعود است.

دفاع و تشریح ایمان چه سهمی در بشارت پولس داشت؟ فکر می‌کنید چرا وی تلاش داشت «برای آنها دلیل آورد»؟

به نظر شما چرا لوقا اشاره دارد که پولس «از کتاب مباحثه می‌کرد»؟ از الگوی پولس در دفاع از ایمان چه اصلی را می‌توان برداشت کرد؟

توجه کنید که پولس «مبین می‌ساخت که لازم بود مسیح زحمت بیند و از مردگان برخیزد.» یهودیان چه سوالاتی را احتمالاً از پولس پرسیده‌اند؟

کولسیان ۴: ۵-۶

«زمان را دریافته، پیش اهل خارج به حکمت رفتار کنید. ^۱گفتگوی شما همیشه با فیض باشد و اصلاح شده به نمک، تا بدانید هر کس را چگونه جواب باید داد.»

همچنان که پولس به انتهای نامه خود به کولسیان می‌رسد، راهنمایی‌ها و تحیاتی را بیان می‌نماید. او قبل از آن بر اهمیت دعا، بویژه برای گشایش درها و بیان روشن جهت در میان گذاشتن انجیل با دیگران تاکید کرده بود. اکنون وی خوانندگان خود را در مورد اینکه چگونه باید با غیرایمانداران دور و بر خود ارتباط برقرار نمایند راهنمایی می‌کند.

پولس در ارتباط با برخورد ما با غیرایمانداران بر چه چیزی تاکید دارد؟

«گفتگوی با فیض» و «اصلاح شده به نمک» چگونه است؟ فایده آن چیست؟

دیگر منابع

«تاثیر شما بر . . .»، به قلم فرانک هاربر

مقاله‌ای از «در حال مأموریت» شماره هشتم، ۱۹۹۹

«آماده پاسخگویی» توسط ج مک استایلز

مقاله‌ای از مجله شاگردسازی، شماره ۹۸، ۱۹۹۷

. . .

از کتاب «در حال مأموریت» شماره ۸ به قلم فرانک هاربر

اخیراً مردی نزد من آمده، مشککش را اینطور مطرح کرد: "من می‌دانم که یک مسیحی هستم، هیچ کس قادر نیست مرا وادار به رد آن کند، اما من نیز قادر نیستم کسی را وادار به پذیرش آن نمایم! آیا می‌توانید به من کمک کنید؟"

احتمالاً این شخص مسیحی گمان می‌کرد خودش تنها کسی است که با این مشکل دست به گریبان است، اما در واقع این سؤال صدها بار از من پرسیده شده است.

می‌دانید، زمانی من به خدا اعتقاد نداشتم و به خاطر شهادت یک مسیحی گستاخ ایمان آوردم. آماده آن شده بودم که ثابت کنم مسیحیت حقیقت ندارد.

شبان‌هایی که بانی این تحقیق شده بود بنظر می‌رسید برای تمام سوالات من جوابی دارد. او در زمینه علوم تجربی تحصیل کرده بود و به طریقی قانع‌کننده از حقانیت کتاب مقدس دفاع می‌کرد. چنین چیزی ضرورت داشت، زیرا من کتاب مقدس را به عنوان کتابی الهامی از طرف خدا قبول نداشتم.

این شبان کاملاً مهیا بود تا از مسیح به عنوان خداوند و نجات‌دهنده دفاع کند. این مسئله کاملاً شرایط را عوض کرد. وی کتابهای مسیحی پرطرفدار زیادی را که توسط نویسندگان معروفی از قبیل سی اس لویس، جاش مک دوول و چاک کولسن تألیف شده بودند در دسترس من قرار داد.

در کنار پاسخگویی به پرسش‌هایم و تجهیز کردنم با منابعی که مسیحیت حقیقی را ارائه می‌دادند، انجیل ساده را با اطمینان زیاد برایم موعظه کرد. مرا تشویق نمود از گناهانم توبه کرده و زندگی خود را به عیسی مسیح بسپارم. چنین چیزی ضرورت داشت، زیرا مسیحی شدن بواقع جستجویی است مشتاقانه نه خواستنی هوشمندانه.

کاملاً اطمینان داشتم که مسیحیان از مذهبی پیروی می‌کنند که فاقد هر گونه سندیتی است. من نظریه باور کردن خدا از طریق ایمان را به باد استهزاء می‌گرفتم. اعتقاد داشتن به چیزی غیر قابل اثبات به نظرم خیلی ابلهانه می‌رسید.

اما اشتباه من دقیقاً در همین جا بود. مانند بسیاری از مردم، اعتقاد داشتم که تعریف ایمان از این قرار است "باور داشتن به چیزی که نمی‌توان اثبات کرد." بنابراین، گمان می‌کردم که اعتقاد به خدا ایمان داشتن به یک نیستی نادیدنی است. با اینحال، کتاب مقدس در عبرانیان ۱: ۱۱: ۱ تعلیم می‌دهد که ایمان بر دو ستون «ماده اصلی» و «مدرک» بنا می‌شود. در طول کاوش خود، کشف کردم که شواهد بسیار

محکمی در تایید اعتبار مسیحیت وجود دارد. این شواهد از تمامی زمینه‌های دانش از قبیل علوم، تاریخ، نجوم، جغرافیا، باستانشناسی، نبوت و بسیاری دیگر از نواحی مدارک تجربی گرد هم آمده است.

همزمان با مسیحیت سایر مذاهب عمده جهان را نیز مورد مطالعه قرار دادم. تباین تکان‌دهنده بود. بنیان‌گذاران تمامی این مذاهب به غیر از عیسی مسیح، در طول حیات خود یک دوره جستجو یا عدم اطمینان را پشت سر گذاشته بودند. او در معبد با حکمت خیره‌کننده خود توانست عالمان را مبهوت نماید. هرگز کسی مانند مسیح سخن نگفته و نزیسته است.

مشکل واقعی من نه در فکر، بلکه در قلبم بود. ولی چون شبان مسیحی متعهدی که با او برخورد کردم بسیار عالی خود را برای دفاع از مسیحیت تجهیز کرده بود، توانست با پاسخگویی به پرسشهایی که در ذهن داشتم به قلبم دست یابد.

شما چطور؟ آیا آماده هستید به سؤالات افراد شکاک و کاوشگر دنیای اطراف خود پاسخ دهید؟ آیا خود را مشتاقانه چشم براه فرصتی می‌بینید تا برای غیرمسیحیان بگویید چرا ایمان دارید؟ یا اینکه در باطن آرزو می‌کنید هرگز کسی شما را مورد سؤال قرار ندهد تا مجبور نشوید از باورهای خود دفاع کنید؟ آیا آماده‌اید؟

گام نهادن در نور

مسیحیت خواهان ایمان غیر مبتنی بر واقعیت نبوده بلکه ایمانی معقول را می‌طلبد. پس ایمان مسیحی قدم زدن در تاریکی نبوده بلکه در واقع گام نهادن در نور است.

برای بسیاری از افراد شکاک، همین گام اول مشکل‌ساز است. دلیل آن این است که بسیاری از این افراد پیش از تعهد ایمان خود طالب مدرکی قطعی هستند. اغلب افراد جستجوگر مایلند پیش از آنکه در مورد مسیح تصمیمی بگیرند تردیدهای خود را از میان بردارند.

از ضرورت ایمان نمی‌توان چشم پوشید. قدم ایمان اولین الزام مسیحی شدن است. عبرانیان ۱۱: ۶: «لیکن بدون ایمان تحصیل رضامندی او محال است، زیرا هرکه تقرب به خدا جوید، لازم است که ایمان آورد بر اینکه او هست و جویندگان خود را جزا می‌دهد.» مردمی که زمانی در کلیسا بدنبال پاسخ برای پرسشهای بزرگ زندگی می‌گشتند، حال برای یافتن معنا روانشناسی و سایر علوم را جستجو می‌کنند.

این جابجایی پیش از هر چیز نتیجه فرآیندی بنام مادیگرایی می‌باشد. آمریکا از ملتی مسیحی به موجودیتی مادی تغییر ماهیت یافته است. این مسئله کار بشارت را بسیار مشکل تر می‌کند. کلیسا امتیاز محیط خانه مانند خود را از دست داده است. این نسل، نسلی است که از تفکر حقیقت مطلق حذر می‌کند. برای آنها حقیقت نسبی است. هر فردی حقیقت شخصی خود را دارد. این فلسفه یکی از مشخصات تعریف‌کننده نسل جوانتر است که عنوان «نسل مجهول» را به خود گرفته است. قبيله رو به رشد شکاکان و منکرین خدا در حال گسترش است. در حالی که کلیسا سعی می‌کند همگام با جمعیتی که سریعتر از توسعه کلیساها رشد می‌کند پیش رود، چطور می‌توان در قلمرو تازه شکاکان خود را برای بشارت آماده کرد؟ آیا مهیا هستیم؟

آیا آماده‌اید به افراد شکاک بگویید که عیسی مسیح حقیقت برتر برای نوع بشر است؟

موانع یافتن ایمان

از طریق برنامه‌های بشارتی خود در سطح شهر و بحث‌های دانشکده، مواردی را شناسایی کردم که معتقدم ۱۰ تا از متداولترین انتقادات به مسیحیت هستند. برای اینکه بتوان بدانها پاسخ مناسب داد، در مورد عکس‌العمل خود به این موضوعات فکر کرده و پیشاپیش جوابهای خود را آماده کنید. در زیر شرح مختصری از این موانع و پیشنهاداتی برای پاسخگویی به آنها آورده شده است.

مانع ۱: کلیسا پر است از افراد ریاکار

شخص ریاکار یک بازیگر است، فردی که وانمود می‌کند چیزی است که نیست. تندترین کلمات مسیح خطاب به ریاکاران گفته شد.

واقعیت این است که تعداد معدودی از افراد درون کلیسا ریاکار هستند. این مطلبی است که کلیسا هرگز منکر آن نبوده است. همواره در کلیسا افراد ریاکار وجود داشته و خواهند داشت.

در طول تاریخ کلیسا سخت کوشیده ریاکاران را از میان رهبران خود شناسایی و حذف نماید. این مسئله در سالهای اخیر با سقوط تعدادی از رهبران برجسته مسیحی تکرار شده است. اما بجای تبریک گفتن به کلیسا به خطر اصیل بودنش، منتقدین بر روی نکات منفی تمرکز نموده‌اند.

مشکل این است که مردم بجای خود مسیح، نگاه خود را بر اشخاص مسیحی می‌دوزند. مسیح از ما می‌خواهد پیروانش را نه، بلکه خودش را دنبال کنیم.

اگرچه مسیحیان همگی ریاکار نیستند، اما همه آنها گناهکارند. بواقع، اعتراف فرد به گناهکار بودن پیش شرط تعلق وی به کلیسا است. دانش عمومی در مورد وضعیت گناه‌آلود شخص برای عضویت ضروری است. با وجود اینکه ریاکاری یک گناه است، گناهکار بودن ضرورتاً فرد را به ریاکاری متهم نمی‌سازد. عبارات «گناهکار» و «ریاکار» مترادف نیستند.

با وجود آنکه مسیحیان معرف مسیح بوده و می‌توانند بسیار ضعیف یا عالی عمل کنند، سؤال واقعی این نیست که آیا اعضاء کلیسا ریاکار هستند یا نه، بلکه عمدتاً مسئله این است که آیا مسیح ریاکار بود؟ اگر بتوان ثابت نمود که مسیح شخصی متظاهر بود، سپس تمام بنیاد مسیحیت ساقط خواهد شد. متون کتاب مقدس از مسیح چهره‌ای مادون کامل ارائه نمی‌دهند. شاگردان مسیح شهادت می‌دهند که عیسی بی‌گناه بود (۱ پطرس ۲: ۲۲؛ ۱ یوحنا ۳: ۵). خود عیسی مسیح دیگران را به چالش می‌طلبد تا اثبات کنند آیا او هرگز مرتکب گناهی شده است (یوحنا ۸: ۶۶). متون کتاب مقدس مسیحی بی‌عیب و نقص را برای بشر دارای عیب و نقص معرفی می‌کند. عیسی ریاکار نبود. این غیر منطقی است که مسیحیت را بابت آنچه خود مسیح تقبیح نمود رد کرد!

منابع: «خوشحالم که پرسیدید»، به قلم کنت بوا و لاری مودی؛ «دلایل ایمان»، اثر جان گریستنر؛ «پاسخگویی به سؤالات سخت»، نوشته دیوید دویت.

مانع ۲: اعمال بیرحمانه‌ای که مسیحیان مرتکب شده‌اند چه؟

بعضی بحث می‌کنند که مسیحیت هرگز ثمره نیکویی ببار نیاورده است. آنها مسیحیت را به جرائم وحشتناک زیادی از قبیل نبردهای مذهبی، جنگهای صلیبی، سوزاندن جادوگران، تفتیش عقاید و بعضاً نسل‌سوزی متهم می‌کنند.

مبحث شقاوتها خیلی ساده بسطی است از انتقاد در مورد ریاکاری. مسیحیان اسمی‌ای که مطابق با مسیحیت حقیقی عمل نکردند شرارتهای زیادی مرتکب شده‌اند. این افراد فقط در نام مسیحی بودند. تمرکز منتقدین بر روی این شقاوتها در واقع لایه غباری است برای اجتناب از اصل مطلب. دستاوردهای مسیحیت بسیار فراتر از اثرات منفی آن است. مسیحیت بانی تأسیس بیمارستانها، مدارس، دانشکده‌ها، پرورشگاهها، بنگاههای بازپروری و موسسات خیریه بشمار می‌آید. هیچ سازمان دیگری در طول تاریخ از لحاظ دستاوردها با کلیسای مسیحی قابل قیاس نیست.

منابع: «دلایل اعتقاد»، اثر فرانک هاربر؛ «۷ اسطوره در مورد مسیح» به قلم دیل و سندی لارسن.

مانع ۳: مسیحیت تکیه‌گاهی است برای ضعفا

کارل ماکس می‌گوید: "دین افیون توده‌هاست." منتقدینی از قبیل مارکس مدعی هستند که مذهب بسادگی توسط بشر اختراع شده، مذهب ابتکاری است طراحی شده برای کسانی که توانایی تحمل فشار زندگی را نداشته، و برای افراد ضعیف مذهب عصایی است که از لحاظ احساسی بر آن تکیه می‌کنند.

چنین منتقدینی می‌پندارند مسیحیت عمدتاً مخلوق ذهن است زیرا سبب تسلی احساسی می‌گردد. بعضی جواب می‌دهند که به اینگونه تسلیات احساسی نیازی ندارند، در حالی که این واقعیت مسیحیت را تحریف می‌کند. چنین افرادی اغلب ادعا می‌کنند که «قوی‌تر» هستند، زیرا شجاعت کافی دارند که بدون چوب دستی با زندگی رویارو شوند. چون آنان به مذهب اعتیاد ندارند، آزادند بدون از قوانین سرکوبگر مذهب زندگی کنند.

بیان اینکه غیرمسیحیان به عصا نیازی ندارند گمراه‌کننده است. وابستگی به مواد مخدر، الکل، تنباکو، روابط جنسی، پول، قدرت، و دارایی‌های مادی نشانگر نیاز بعضی از مردم به چوب دستی است. انکار وجود خدا می‌تواند برای کسانی که به روش زندگی مغایر با معیارهای اخلاقی خدا اعتیاد دارند نوعی چوب دستی باشد.

مسیحیان در واقع نه تنها ضعیف نبوده بلکه قوی نیز هستند، و این نه به دلیل اتکاء آنها به خود بلکه به علت اتکایشان به مسیح است.

تمام افراد به چوب دستی نیاز دارند. سؤال این است که پشت گرمی ما بر چیست؟ مسیحیت چیزی را فراهم می‌کند که انکار خدا هرگز قادر به آن نیست: کامیابی روحانی، آرامش و بخشش.

منابع: «بدانید چرا اعتقاد دارید»، اثر پُل لیتل؛ «دفاع از ایمان خود»، به قلم دن استوری؛ «دلیل اعتقاد داشتن»، نوشته آر سی اسپروول.

مانع ۴: عیسی نمی‌تواند تنها طریق به سوی خدا باشد.

عیسی مسیح مدعی بود که او تنها طریق رسیدن به خداست (یوحنا ۱۴: ۶). چنان ادعایی یا کاملاً صحیح است یا کاملاً کذب. برخی خواسته‌اند از مسیحیت تبعیت نمایند، و در عین حال این ادعای مسیح که او تنها نجات‌دهنده است را نادیده گرفته‌اند. منتقدین ایراد می‌گیرند که اصرار بر اینکه عیسی مسیح تنها طریق رسیدن به خدا می‌باشد نوعی تنگ‌نظری است.

اگر مسیحیت حقیقت دارد، پس ما باید تعالیم عیسی مسیح را که خواستار تابعیت کامل ماست بپذیریم. چنانچه کسی معتقد باشد که دعاوی عیسی مسیح درست هستند، پس جای بحثی باقی نمی ماند.

منابع: «آیا عیسی تنها منجی است؟» اثر رونالد ناش؛ «عیسی در زیر آتش» نوشته مایکل ویلکینز و جی پی مورلند؛ «مذاهب جهان» به قلم سر نورمن اندرسن.

مانع ۵: آنچه واقعاً اهمیت دارد بی ریا بودن است.

برخی بحث می کنند که حتی اگر مذهب شخص کذب است، آنچه بواقع اهمیت دارد بی ریایی اوست. این ایده بر اساس این باور غلط می باشد که خداوند را «مذهب» خشنود می سازد. علیرغم این، کتاب مقدس می آموزد که مذاهب غیرمسیحی طغیان مستقیم بر علیه خدا هستند.

بی ریا بودن حقیقت را تعیین نمی کند. ممکن است شخص صمیمانه در مورد حقیقت متقاعد شده، و در عین حال صادقانه نظرش نادرست باشد.

بی ریایی به هیچ وجه به مذهب کذب اعتبار نمی بخشد. صداقت هرگز جایگزین مناسبی برای حقیقت نیست. بسیاری از مردان شرور از قبیل هیتلر در باورهای خود عمیقاً بی ریا بودند. خداوند نوع بشر را بر اساس حقیقت داوری می کند، و آن حقیقت عیسی مسیح است.

منابع: «حقیقت برای شما، اما نه برای من»، اثر پُل کوپان؛ «نسبیت»، نوشته فرانسیس بکویت و گرگ کوکل؛ «مسیحیت در زیر حملات»، به قلم دن استوری.

مانع ۶: تکلیف آنها که هرگز در مورد مسیحیت نشنیده اند چیست؟

برخی می گویند: «اگر مسیح تنها طریق رسیدن به خداست، بر سر آنها که هرگز این پیام را نشنیده اند چه می آید؟» این ایرادی است که معمولاً توسط افرادی مطرح می شود که سعی می کنند مخالفت خود با مسیحیت را منطقی جلوه دهند. گاهی منظور از چنین سؤالاتی این است که خدا مهربان نیست چون نقشه نجات خود را بر نوع بشر تحمیل کرده است. اغلب بنظر می رسد اینگونه تفحصات اشاره ضمنی به آن دارد آنها از خدا مهربانترند!

گمگشتی انسان سبب شده است مسیحیان خادم بدنبال بشارت دادن به تمام عالم باشند. نقشه نجات دیگری برای آنان که انجیل را نشنیده اند وجود ندارد.

یکی از اصول کتاب مقدس که درک آن حائز اهمیت می‌باشد این است که انسانی که خواهان آن بوده که یافته شود هرگز گمگشته باقی نمانده است. درست همانطور که خدا فیلیپس را فرستاد تا شخص اتیوپیایی را بیابد، عیسی مسیح وعده می‌دهد که همه آنان که بجویند خواهند یافت.

منابع: «مسیح در میان سایر خدایان» اثر اروین دبلیو لوتزر؛ «تکلیف آنها که هرگز در مورد مسیحیت نشنیده‌اند چیست؟»، اثر رونالد ناش؛ «پاسخگویی به سؤالات سخت»، نوشته جاش مک دوول و دن استوارت.

مانع ۷: کتاب مقدس پر است از اشتباهات.

از آنجایی که کتاب مقدس کلام خداست و خداوند دروغ نمی‌گوید (اشعیا ۵۵: ۱۰-۱۱؛ یوحنا ۱۷: ۱۷؛ تیطوس ۱: ۲؛ عبرانیان ۴: ۱۲)، متون کتاب مقدس کاملاً قابل اعتماد و عاری از هر گونه خطاست. کلام خدا به عنوان «کلام حقیقت» توصیف می‌شود (۲ قرنتیان ۶: ۷؛ کولسیان ۱: ۵؛ ۲ تیموتائوس ۲: ۱۵؛ یعقوب ۱: ۱۸). عاری بودن از اشتباه در مورد کتاب مقدس یک تئوری نیست؛ این تعلیم خود کتاب است.

آنچه اغلب مردم به عنوان اشتباهات در کتاب مقدس مطرح می‌کنند، اشتباه نبوده بلکه نکات غامض هستند. مردم ادعا می‌کنند که در اثر تناقضات مشهود یکه خورده‌اند در حالی که آنها وقت کافی صرف نکرده‌اند تا تمامی واقعیات را مکشوف یا کتاب را عمیقتر مطالعه نمایند.

باید متوجه بود که نه فقدان درک و نه معمای حل نشده هیچکدام موجد اشتباه نیستند. به بسیاری از پرسشها در مورد کتاب مقدس در طول اکتشافات جدید در زمینه‌هایی از قبیل زبان، تاریخ، باستان شناسی و سایر علوم، پاسخ داده شده است.

صرف نظر از اینکه چه نوع اشکالی مطرح شود، حتی یک اشتباه تطبیق‌ناپذیر در صفحات کتاب مقدس نمی‌توان یافت.

منابع: «آماده پاسخگویی» اثر جان انکربرگ و جان ولدن؛ «مدارک و الزامات یک رای»، جلد اول، بقلم جاش مک دوول؛ «هنگامی که منتقدین می‌پرسند»، توسط نورمن جیسلر و توماس هاو.

مانع ۸: چرا شرارت وجود دارد؟

تاکید اصلی این اتهام بر این است که حضور شرارت عدم وجود خدا را اثبات می‌کند. اما آیا وجود شرارت با خدای کتاب مقدس تناقض ندارد؟ موارد زیر را در نظر بگیرید:

- خداوند شرارت را ابداع نکرد. گناه از طریق نافرمانی آدم وارد دنیا شد.
- برای جهان آزاد شرارت یک ضرورت است. اراده آزاد امکان انتخاب غلط را بوجود می‌آورد.
- دلیل مهمی وجود دارد که سبب می‌شود خداوند در متوقف کردن شرارت مردد شود. درست همانطور که والدین غالباً به فرزندان خود فرصت اشتباه کردن و رنج بردن را می‌دهند، خداوند نیز به طریقی پدران در مقابل خلقت خود عمل می‌کند.
- همه رنجها بد نیستند. همانطور که یک چوپان ممکن است پای یک بره سرگردان را شکسته و سپس درمان کند، خدا نیز گاهی از تنبیه برای بنا کردن استفاده می‌کند.
- خداوند برای شرارت راه حلی دارد. عیسی مسیح شکست کامل شریر را به انجام رساند، اما چون ما هنوز صاحب بدنهای ابدی نشده‌ایم، هنوز مانده تا شرارت کاملاً از جهان حذف شود.

منابع: «کتاب راهنمای دفاعیات مسیحیان»، اثر پی کریفت و آر تاسلی؛ «ریشه‌های شرارت» بقلم نورمن جیسلر.

مانع ۹: چرا رنج وجود دارد؟

بسیاری عقیده دارند که رنج گواهی است به ضد وجود خدا. علیرغم این، درد ممکن است برای مقاصد خوب و بد بکار رود. درد مکانیزی ضروری برای بقاست. بدون درد، بدن فاقد محافظت حیاتی خود می‌گردد.

درد علامت مهمی است برای هشدار در مورد خطرات حتی بزرگتر.

رنج یک علامت است، و می‌تواند علامتی روحانی نیز بوده، تعادل شکننده حیات و فناپذیری ما را به ما یادآور شود. سی اس لوئیس، در «مشکل درد» اشاره می‌کند که رنج "شرارت را بیرون ساخته، پرچم حقیقت را بر فراز قلعه نظامی جانی سرکش به اهتزاز در می‌آورد." لوئیس می‌نویسد: "خدا در هنگام شادی‌ها در گوشمان زمزمه می‌کند، با وجدانمان سخن می‌گوید، ولی از طریق دردهایمان فریاد می‌زند، این بلندگوی اوست برای بیدار نمودن جهانی ناشنوا."

در واقع بعضی از رنجها به حصول چیزهای بهتر کمک می‌کنند. این بخوبی در رنجهای مسیح مشهود است. بر روی صلیب، خداوند داروی خود را سر کشید. عیسی مسیح از جاده دردها، رنجها، تنهایی‌ها

و مرگ گذشت، جاده‌ای که به صلیب منتهی شد. مسیح فقط یک منجی نیست، او نجات‌دهنده رنج‌کشیده ماست. صلیب نمونه غایی رنج مظلومانه است.

در دل این موضوع این بحث نهفته است که خدا عادل نیست. چنین ایرادی بر این واقعیت استوار است که جامعه خوشی را هدف عمده خود در زندگی قرار داده است. این فلسفه تحت عنوان هدونیزم یعنی تمتع از لذات زودگذر دنیوی شناخته می‌شود. برای کسانی که طبق این فلسفه زندگی می‌کنند، رنج بهر شکل آن توهین‌آمیز است. گفتن اینکه خدا عادل نیست اتهام شدیداً خطرناکی است.

اگر خدا آنچه را لایقش بودیم به ما می‌داد، به دردسر بزرگی می‌افتادیم. طلب عدالت خدا ابلهانه است، آنچه ما نیاز داریم رحمت اوست. اگر ما عدالت را دریافت می‌کردیم، همگی نابود می‌شدیم. رحمت و فیض خدا آنقدر عادی شده که رنج و درد ما را شوکه می‌کند.

منابع: «در دفاع از ایمان» اثر دیو هانت؛ «مسئله درد» اثر پی سی لوئیس؛ «درک معنای رنج» نوشته پیتر کریفت.

مانع ۱۰: چرا یک خداوند بامحبت انسانها را به جهنم می‌فرستد؟

خداوند از شرارت متنفر است. خدا شریر را شکست داده؛ و بزودی آن روزی خواهد آمد که شرارت متوقف خواهد شود. شرارت و رنج موقت بوده، پس روزی تمامی دردها برداشته خواهد شد. گرچه شرارت کاملاً واقعی است، اما موقت نیز هست.

روزی که خداوند کار شیطان را بررسی کند، به حساب تمامی شرارتها نیز رسیدگی خواهد کرد. این وعده جهان بی‌عیب آینده است. تا آن زمان، خداوند می‌کوشد تا تعداد هر چه بیشتری از مردم نجات یابند. حقیقت غم‌انگیز این است که بسیاری تصمیم خواهند گرفت که در بهشت خداوند سهمی نداشته باشند. خداوند آنها را به جهنم نمی‌فرستد، آنها خودشان خود را راهی آنجا می‌کنند.

برای خداوند وادار کردن مردم به اینکه بر خلاف میلشان به بهشت بروند، بهشت نه، بلکه جهنم خواهد بود. ژان پل سارتر منکر خدا می‌نویسد که دروازه‌های جهنم از داخل توسط انتخاب آزاد انسانها قفل می‌شوند.

منابع: «چرا معتقدم» اثر دی جیمز کندی؛ «سؤالات اساسی در مورد جهنم» نوشته آجیت فرناندو؛ «درک حقیقت در مورد بهشت و جهنم» بقلم هری بلیمایرز.

از مجله «شاگردسازی» چاپ ۹۸ به قلم مک استایلز

به عنوان یک مسیحی جوان از سؤالات افراد شکاک وحشت داشتم. نگران بودم که شاید کسی مسئله روحانی پنهانی پیش‌بینی نشده‌ای را یک دفعه پیش کشیده، و در حالی که من با قیافه‌ای ساده‌لوحانه آنجا ایستاده‌ام بنیاد مسیحیت را فرو ریزد. نتیجتاً، پاسخهای من به پرسشها در مورد ایمانم بچگانه و تدافعی بود: در سطح "اینطور نیست!" یا "آنها هم همینطور!"

مدت زیادی طول نکشید که متوجه شدم جوابهای غیرمنطقی مردم را متقاعد کرد که من ایمانی غیرمنطقی دارم. پس شروع کردم به مطالعه کتابهایی که به من یاد دادند در جواب سؤالات آنها چه بگویم، کتبی در مورد دفاعیات استدلالی. گفتگوهای من آموزنده‌تر شد: "ببینید، قانون دوم ترمودینامیک بیان می‌کند که ... " اما شنوندگان طوری عکس‌العمل نشان می‌دادند گویی من از مریخ آمده‌ام. من مطابق با شرایط مردم با آنان برخورد نمی‌کردم. دفاعیات استدلالی پر طمطراق به نظر با شکوهرتر و در نبرد دفاع از خدا متناسب‌تر می‌آمدند (و در طول فرآیند سبب می‌شدند احساس باهوشتر بودن نمایم)، اما ندرتاً افراد را بسوی مسیح هدایت می‌کردند.

ظاهراً قادر به کسب پیروزی نبودم. من می‌توانم افراد بسیاری را درک کنم که آستین بالا زده و احساس می‌کنند بزرگترین بشارتشان این است که شهادت زندگی خود را بیان کنند. اما هر گونه وسوسه برای عقب نشینی از ایمانی مستدل، برای کلسیا و برای خود ما شخصاً یک شکست است. مشکل در دفاعیات استدلالی نیست، بلکه در چگونگی بکارگیری آنهاست. بمنظور اینکه برای دفاع از ایمان خود مجهز شوید باید دانش خود از دفاعیات استدلالی را با شناخت نسبت به مردم همراه کنید.

کسی که وسوسه می‌شود خود را از چنگ دفاع از ایمان برهاند، لازم است درک کند که داشتن جواب برای سؤالات مردم صرفاً یک ایده جالب نیست، بلکه برای فرد مسیحی یک فرمان است. پطرس می‌گوید: "پیوسته مستعد باشید تا هر که سبب امیدی را که دارید از شما پرسد، او را جواب دهید، لیکن با حلم و ترس" (۱ پطرس ۳: ۱۵).

با اینحال دقت کنید که این فرمان صرفاً به داشتن جوابها محدود نمی‌شود. داشتن رفتار مناسب هنگام برخورد با مردم نیز قسمتی از فرمان است. ما به آنانی که متوجه چیز خاصی در زندگی‌مان می‌شوند پاسخ داده، و این کار را با حلم و ترس انجام می‌دهیم.

پولس بدلیل دفاع سرسختانه خود از انجیل معروف است، و این عجیب نیست. ببینید چطور لوقا مرتباً فعالیت‌های بشارتی پولس را توصیف می‌کند: «پس در کنیسه با یهودیان و خداپرستان و در بازار، هر روزه با هر که ملاقات می‌کرد، مباحثه می‌نمود» (اعمال ۱۷: ۱۷). «و هر سبت در کنیسه مکالمه کرده، یهودیان و یونانیان را مجاب می‌ساخت» (اعمال ۱۸: ۴). «زیرا به قوت تمام بر یهود اقامه حجت می‌کرد و از کتب ثابت می‌نمود که عیسی، مسیح است» (اعمال ۱۸: ۲۸).

دقت کنید که پولس در این مورد صحبت نمی‌کند که چگونه هنگامی که در روم عالم یهودی جوانی بود از مواد مخدر استفاده می‌کرد. پولس شهادت زندگی خود را بیان می‌کند، اما بیش از آن شجاعانه برای ایمان خود دلیل آورده، شنوندگان را متقاعد می‌سازد. او قادر به اینکار نبود، مگر آنکه در مورد منطق پیام انجیل کاملاً فکر کرده باشد. ما هم لازم است به همین طریق عمل کنیم.

پولس می‌گوید: «زمان را دریافته، پیش اهل خارج به حکمت رفتار کنید. گفتگوی شما همیشه با فیض باشد و اصلاح شده به نمک، تا بدانید هر کس را چگونه جواب باید داد» (کولسیان ۴: ۵-۶).

رفتارهایی وجود دارند که باید دفاعیات استدلالی ما را در کنترل داشته باشند. زمانی که جواب سؤالات سخت را فراگرفتید تازه نصف کار دفاعیه استدلالی را انجام داده‌اید. نیمه دیگر عبارت است از چگونگی ایجاد ارتباط با مردم. اجازه دهید این بخش از کتاب کولسیان را با جزئیات بیشتری مورد بررسی قرار دهیم.

«زمان را دریابید»

بگذارید روراست باشیم، یکی از بزرگترین موانعی که باید بر آن غلبه کرد ترس از بشارت است. چه کسی دلش می‌خواهد ابله بنظر آید؟ در عین اینحال، وقتی پولس می‌گوید زمان را دریابید، منظور او حالت آمادگی برای گفتگو در مورد ایمان است. جا خالی ندهید، فرصتها را بوجود آورید. به پیش بتازید، بی‌آنکه سبب رنجش شوید؛ فرصتها را خلق کنید. در مورد ایمان خود بطور ضمنی اشاره کنید. نگوئید: «بله، موقع صرف قهوه باب اسمیت را ملاقات کردم». بگوئید: «بله، موقع صرف قهوه در کلیسا باب اسمیت را ملاقات کردم». بگذارید مردم بدانند که شما از گفتگو در مورد امور روحانی لذت می‌برید. نگوئید از فیلم سینمایی مرده متحرک لذت بردید. بگوئید از فیلم سینمایی مرده متحرک لذت بردید زیرا به نظر شما برخلاف معمول با مباحث ایمان متفکرانه برخورد شده بود. دعا نکنید: «خداوندا به دوست همکارم کمک کن تا ترا بشناسد». دعا کنید: «خداوندا، امروز به من فرصتی عطا کن تا با

دوست همکارم در مورد تو صحبت کنم." و سپس خود را برای فرصتهایی که فرارویتان قرار می‌گیرند آماده کنید.

به اتفاق پسر نه ساله‌ام، تریستان، در جلسه گوشه‌نشینی مردان که در کالج آزبری برگزار می‌شد شرکت کردیم. دیر موقع بود، از وقت خواب پسرم گذشته بود. اما در همان حال که راهی اتاقمان بودیم، نایت، دانشجوی تازه وارد پر شور و حرارت، خود را به من رساند. التماس‌کنان گفت: "برایتان امکان دارد با هم اتاقی من صحبت کنید؟ او در جستجوی خداست و من هر چه در چنته داشتم به او گفته‌ام." در حالی که فکر می‌کردم چقدر اینکار وقتگیر خواهد برد لبخند زدم. جواب دادم: "البته، خوشحال می‌شوم با او صحبت کنم."

نایت گفت: "او اهل سوئد است، و نمی‌دانست آزبری کالجی مسیحی است، بنابراین، خیلی مسئله . . . جالب بوده است."

اندریاس، فردی قد بلند، بور و کم حرف، به من گفت که او آزبری را به این دلیل انتخاب کرد که به نظر می‌رسید در قسمت جالبی از کشور واقع شده و می‌خواست برای مدتی از سوئد خارج شود. از قضای روزگار آزبری کالجی مسیحی از آب درآمد! وقتی اندریاس از راه رسید متوجه شد نایت یکی از دیوارهای اتاقشان را با طرحی از صلیب گچکاری کرده، و اساتیدش در واقع مسیحیت درس می‌دادند. زنی را که به قرار ملاقات دعوت کرده بود این طور توصیف می‌کرد "شوخ بود، اما متفاوت، زیرا . . . اندریاس به سختی تلاش می‌کرد کلمه انگلیسی مناسب را بیابد: "او مسیحی بسیار متعهدی است. منظورم این است که واقعاً این مسائل را جدی می‌گیرد!" با خود فکر کردم، آفرین بر این زن. تردیدی نبود که اندریاس می‌خواست در مورد مسیحیت بداند. فرصتی در حال شکل‌گیری بود که خوشحالم آنرا از دست ندام.

«پیش اهل فارغ به حکمت رفتار کنید.»

پولس می‌گوید نه تنها باید زمان را دریافت بلکه باید با غیرمسیحیان به حکمت نیز رفتار نمود. عجیب نیست که بسیاری از مسیحیان با خجلت‌زدگی از دفاع از ایمان خود می‌گریزند، زیرا الگویی که غالباً توصیه می‌شود عبارت است از غافلگیر کردن رقیب با واقعیت‌های به خاطر سپرده شده. بعلاوه، فقدان حکمت می‌تواند واقعاً سبب هدر رفتن وقت گردد. ممکن است ساعتها وقت صرف گفتگو از نکات الهیاتی کنیم، اما از نکته اصلی (ارتباط شخص با خدا) غافل شویم.

گوش دادن به مردم اولین چیزی است که باید آموخت تا بتوان «پیش اهل خارج به حکمت رفتار کرد.» هنگامی که جوابی را برای ایراداتی از قبیل «ریاکاری در کلیسا» یا «سرنوشت آنهایی که هرگز پیغام را نشنیده‌اند» و یا «چرا کتاب مقدس تحکم‌آمیز است» حفظ می‌کنید، وسوسه بزرگ این خواهد بود که قبل از آنکه سؤال مطرح شود شما ممکن است پاسخ را بیرون بریزید.

فقط به کلماتشان گوش ندهید؛ صدای قلبهایشان را بشنوید. یاد بگیرید چطور می‌توان مردم را خواند. تا حد ممکن سعی کنید بفهمید آیا شخص واقعاً به دنبال حقیقت است یا قصد دارد مچ مسیحیان بگیرد. هدفتان این باشد که با پرسیدن سوالات مناسب پلهای ارتباطی بنا کنید. خودتان سوالاتی را مطرح کنید تا مطمئن شوید هر دو درباره یک مطلب صحبت می‌کنید. دنبال شناخت تصویر بزرگ باشید؛ چه چیز شخص را از ایمان آوردن به مسیح باز می‌دارد.

پس از کمی خوش و بش، اندریاس با تعصب یک مدعی العموم تفحص خود را شروع کرد. "اولاً، من واقعاً کفارۀ توسط خون مسیح را درک نمی‌کنم. . . . چرا او باید مصلوب می‌شد. فکر می‌کنم این مسئله فرونشاندن خشم نامیده می‌شود."

من آب دهانم را فرو دادم. با خود گفتم: آیا این سوال اول است؟ و از اینکه فکر کرده بودم نایت در مورد ایمان چیز زیادی نمی‌داند توبه نمودم.

افکار شروع کردند به چرخیدن به دور سرم. احتمالاً بهترین جا برای شروع پیدایش باشد: چطور نافرمانی آدم و حوا مرگ را به ارمغان آورد و نیز اشاره به قربانی هنگامی که خداوند برایشان پوست حیوانات را آورد تا بپوشند. شاید لازم باشد دسته‌هایی از قربانیان خونی را که خداوند در شریعت عهد عتیق طلب نمود اجمالاً ذکر کنم. می‌توانستم در مورد پسخ، و موازات حیرت‌انگیز آن با قربانی عیسی مسیح صحبت کنم. شاید نیاز می‌بود به اندریاس کمک کنم عمق گناهان ما و نیاز به عمل مسیح بر روی صلیب را درک کند.

بواقع، نه، هیچکدام از اینها نه. آیا فرونشاندن خشم خدا اهمیت دارد؟ شرط می‌بندم که دارد. آیا می‌توانستم به این سؤال پاسخ گویم؟ البته، به طرق مختلف. آیا این گفتگویی بود که لازم بود در آن وقت با اندریاس داشته باشم؟ ابداً.

گفتم: "اندریاس، این موضوع پیچیده‌ای است. من حتی مطمئن نیستم که همه زیر و بم‌های آنرا بدانم، اما آیا تو اطمینان داری که این آن موردی است که فکر ترا در مورد مسیحیت بخود مشغول می‌کند؟"

جواب داد: "بله"، اما بعد چهره‌اش در هم فرو رفت. "خوب، این برایم سؤال هست، اما نه . . . این چیزی نیست که فکر مرا به خود مشغول می‌کند. واقعاً نه. آنچه واقعاً ذهنم را دربرگرفته این است که حس می‌کنم خداوند بدنبال من است و احساس وحشت می‌کنم."

جالب است. خوشحالم که این سؤال را پرسیدم. نه تنها از یک گفتگوی الهیاتی بالقوه پوچ اجتناب کردم، بلکه با اندریاس در مورد قلب او حرف زدم. این آن چیزی بود که مشتاقانه انتظارش را می‌کشیدم. گمان می‌کنم که این همان چیزی است که شما نیز در بحثهای بشارتی بدنبالش هستید.

دقت کنید که آن چیزی که به ما کمک کرد تا در مورد مطلبی واقعی گفتگو کنیم یک سؤال بود، نه یک جواب. اگر حکمت بر دانش من چیره نشده بود، ممکن بود بحث بسیار مهمی را با اندریاس از دست بدهم.

«گفتگوی شما همیشه با فیض باشد و اصلاح شده به نمک.»

بعد از توصیه پولس در مورد حکیم بودن، او شیوه گفتگو را به ما می‌آموزد (برداشت بسیاری از مسیحیان در جهت عکس است). او می‌گوید باید اجازه دهیم گفتگویمان "همیشه با فیض باشد و اصلاح شده به نمک."

ما قرار است گفتگو داشته باشیم، تک گویی نه، بلکه گفتگو. و این گفتگو باید همیشه با فیض باشد و اصلاح شده به نمک. برداشت من این است که این بدان معناست که باید به طریقی با مردم صحبت کنیم که فیض و رحمتی که از خداوند دریافت کرده‌ایم در آن منعکس باشد، بی‌آنکه حقیقت (حتی گاهی حقیقت خشن) نادیده گرفته شود. ایده‌های غیر کتاب مقدسی را چنانچه در درک شخص از انجیل اثر تعیین کننده دارند، اصلاح کنید. بله، این حقیقت دارد که هیچگاه کسی با بحث وارد ملکوت نشده است، اما یک پرسش بی‌پاسخ یا پیشداوری ناشی از کج‌فهمی می‌تواند مانع از ایمان آوردن انسانها به مسیح شود. اینها را با جوابهای ملایم و فکورانه بزدايید.

به موضوعات بزرگ دیگر، از قبیل انتخابات ریاست جمهوری، همجنس بازی و سقط جنین، چنانچه تأثیری در درک شخص از مسیح ندارند، کاری نداشته باشید. از وسوسه ایده‌های شیرینی که مبنای کتاب مقدسی ندارند بپرهیزید (پولس گفت نمک، نه شکر). وقتی دریافتیم چه مسئله‌ای بیش از همه فکر اندریاس را به خود مشغول کرده (گشایشی عمده در یک گفتمان)، حس کردم برای برداشتن موانع بسوی انجیل آزادم. گفتگوی خود را با اندریاس به این ترتیب اصلاح کردم.

ادامه دادم: "اندریاس، می‌دانی تعقیب شدن توسط خدا چیز خطرناکی است."

اندریاس دست به سینه ایستاده گفت: "چرا؟" کاملاً انتظار این را داشت که به او بگویم که وی راهی جهنم خواهد شد.

گفتم: "او ممکن است دست از این کار بکشد."

این اندریاس را کمی خلع سلاح کرد. اما بعد از چند ثانیه گفت: "نه من این را خوانده‌ام. او اینکار را نخواهد کرد. این در کتاب رومیان است."

"بله، درست است اندریاس، من هم آن قسمت را می‌دانم. یکی از جاهای مورد علاقه من است. «هیچ چیز ما را از محبت مسیح جدا نمی‌کند.» اما می‌دانی اندریاس، آن برای مسیحیان است، آنهایی که خداوند خوانده و اکنون با وی در ارتباط هستند. نه تو." او گفت: "اوه"

دقت کنید، من این را از سر دلخوشی نگفتم. می‌خواستم تأکید کنم. از اینکه او کتاب مقدس را خوانده بود تحت تاثیر قرار گرفتم. تمایلی عمیق مرا از پای در آورده بود، وسوسه برای تسلی دادن جوانی وحشتزده، صادق و نجیب. اما این خطا می‌بود. بسیاری در اثر خواست قلبی خود برای نشان دادن حسن نیت، حقیقت را مصلوب می‌کنند.

در حالی که اندریاس به این مطلب می‌اندیشید، گفتم: "اندریاس، هنگامی که تصمیم بگیری مسیح را پیروی کنی ایمان قویتری خواهی داشت زیرا در مورد این موضوعات اندیشیده‌ای."

گفت: "خوب، به من گفته شده که اگر تصمیم بگیرم مسیح را پیروی کنم، او نیازهای مرا برطرف کرده و زندگی بسیار عالی خواهد شد."

بنظر می‌رسید از دید اندریاس این نقطه قوتی است برای مسیحیت. اما من با وسوسه دیگری مواجه شدم؛ وسوسه اینکه مسئله را بهتر از آنچه هست نشان دهم.

جواب دادم: "نه، اندریاس، نه!"

اندریاس شگفت‌زدگی خود را فرو خورد.

"در واقع، اندریاس، تو ممکن است مسیح را بپذیری اما دریابی که زندگی برایت بسیار مشکل شده است."

پرسید: "منظورت چیست؟"

خوب، ممکن است متوجه شوی که دوستان ترا طرد کرده‌اند، ممکن است شغلت را از دست بدهی، احتمال دارد خانواده‌ات با تصمیم تو مخالفت کنند. اگر تصمیم بگیری پیرو مسیح شوی، چیزهای

ناخوشایند زیاد دیگری ممکن است برای پیش آیند. اندریاس، وقتی مسیح ترا می خواند، ترا بسوی طریق صلیب می خواند.

اندریاس به من خیره شد و سؤالی را که انتظار می رفت پرسید: "در اینصورت چرا باید بخواهم از مسیح پیروی کنم؟"

متأسفانه این پرسشی است که بسیاری از مسیحیان را دچار سردرگمی می کند. بنا به دلایلی ما احساس می کنیم اگر نیازهای مردم را برطرف نکنیم آنها از مسیح پیروی نخواهند کرد. اما این پیام انجیل نیست. سر خود را کج کرده و جواب دادم: "اندریاس، زیرا مسیح حقیقت است." از حقیقت ترسان نباشید. حقیقت بسیار نیرومند است. برخی خواهند رنجید، اما اگر مردم صادقانه علاقمند باشند و ما نیز دلوپسی و معتبر بودن خود را به آنها نشان دهیم، آنان تحمل گوش فرا دادن به برخی مسائل ناخوشایند و گزنده را خواهند داشت.

ترس بعضی از مسیحیان از دفاعیات استدلالی از این ایده نشات می گیرد که برای این منظور روحیه ای برا و مدرک دکترا لازم است. اما یکی دو اندیشه مستدل و به جا غالباً بهتر از دریایی از اطلاعات ریز و درشت و ژستها عمل می کند. از گرایش به اینکه در یک گفتگو هر آنچه در چته دارید بیرون بریزید، خود را خلاص کنید. برای این منظور از تمایل برای اثبات حقانیت مسیح خود را برهانید. چون قادر به آن نیستید. نه بیشتر از آنکه بتوانید سزار و چرچیل را تایید کنید. (و نه بیش از آنکه فردی بتواند مسیح، سزار یا چرچیل را رد کند.) اما ما می توانیم شواهد ارائه دهیم. به مردم بگویید ما می دانیم که پیام با ادعاهای عجیب همراه است. اما اگر از جانب خدا باشد، آیا انتظاری غیر از این می رود؟ پس تنبل نباشید. مطالعه کنید. نه، مجبور نیستید به مدرسه الهیات بروید. اما نیاز دارید دانشی پایه ای از عناصر اساسی انجیل را کسب کنید. این آن چیزی است که گفتگوی من با اندریاس را نمکین کرد.

هنگامی که مبهوز باشید ایمان خود پاشنی لازم را دارد.

گفتگوی ما فروکش کرد. اندریاس گفت برای سپردن زندگی خود به مسیح آمادگی کامل ندارد. من با او موافق بودم: "این تصمیم بزرگی است، و تو باید در مورد آن فکر کنی." اندریاس برای فکر کردن شروع به قدم زدن کرد. و گرچه دیر وقت بود، نایت، تریستان (که شنونده تمام گفتگو بود) و من بیرون رفتیم تا زیر آسمان شب برای اندریاس دعا کنیم.

ما زمانی را تعیین کردیم (حدوداً دو هفته بعد) که نایت و اندریاس برای شام و ملاقات با بقیه اعضا خانواده به خانه ما بیایند. ترستان هر شب موقع خواب برای اندریاس دعا می‌کرد. من نیز هر از چند گاهی به چیزهایی که می‌خواستیم به اندریاس بگویم فکر می‌کردم. اما پیش از آنکه قرار شاممان فرا برسد، اندریاس تصمیم گرفت زندگی خود را به مسیح بسپارد. نایت تلفن زده و خبر را اعلام کرد. او از آنکه اندریاس چنین تصمیمی گرفته خوشحال بنظر میرسید، اما بیش از آن از این جهت دلخور بود که کسی که دعای سپردن را با اندریاس خوانده بود دختری بود که اندریاس از او تقاضای قرار ملاقات کرده بود. بنظر من این مسئله کاملاً ظن‌آمیز آمد درست مثل سایر کارهای خدا.

شام دست جمعی ما به جشن زندگی تازه اندریاس در مسیح تبدیل شد. اندریاس کل ماجرا را برای ما تعریف کرد. این سبب تشویق همه ما بویژه ترستان شد، که از آن بابت بیش از آنچه اندریاس بتواند تصور کند شکرگزارم. اندریاس به ما گفت که دلش می‌خواست خبر خوش را به کسی برساند، پس از طریق اینترنت با بهترین دوستش در سوئد صحبت کرد. "بله، او هم زندگی خود را به مسیح سپرد." من چنگال را در میانه راه بین دهانم و نخودسبزه‌ها معلق نگاه داشتم، گفتم: "اندریاس، تو از طریق اینترنت بهترین دوستت را به سوی مسیح هدایت کردی؟"

ضمن آنکه علت شگفتی مرا اشتباه متوجه شد گفت: "بله، اینترنت حیرت‌انگیز است، اینطور نیست؟" من زیر لب تکرار کردم: "خوب، بله، همینطور است... اما اندریاس، تو دوست خود را به سوی مسیح هدایت کردی؟"

در حالی که سومین تکه گوشت کباب شده را در بشقابش می‌گذاشت گفت: "بله." "مسیح واقعاً فوق‌العاده است و من اخیراً در این مورد خیلی فکر کرده و حرفهای زیادی برای گفتن دارم." می‌دانید حق با اندریاس است. مسیح شورانگیز است و ما حرفهای زیادی برای گفتن داریم. آیا چیز هیجان‌انگیز دیگری سراغ دارید؟ هنگامی که توجه به مردم را با تمایل برای استدلال در مورد ایمان خود ترکیب کنیم، انسانها واقعاً بسوی مسیح خواهند آمد. پس مجهز شوید: زمان را دریافته، به حکمت عمل کرده، گفتگوی خود را به نمک اصلاح نموده و به تماشای کار خدا بنشینید.

شکل بخشی به پاسخ

۱- از دوستان خود یا افراد شکاک چه سؤالاتی در مورد ایمان مسیحی شنیده‌اید؟ چگونه می‌توانید به آن سؤالات پاسخ گوید؟

۲- کنشهای و گفتگومان خود با غیرایمانداران را ارزشیابی کنید. برای حکمت دعا کنید تا از فرصتها نهایت بهره را برده و با فیض و نمکین سخن بگویید.

۳- از تعدادی از دوستان غیرمسیحی خود بپرسید بزرگترین سؤالات آنها در باره مسیحیت و عیسی مسیح کدامند. اگر آنها فرصت آنرا داشتند که از خدا یک سؤال بپرسند، آن پرسش چه می‌بود؟ (ممکن است مفید باشد که برای آنها توضیح دهید که شما همراه با تعدادی از دوستان خود در حال مطالعه هستید تا بتوانید ایمان خود را منسجم‌تر نمایید.) برای در میان گذاشتن جوابهای دوستان خود با سایر اعضاء گروه آماده باشید.

بحث موضوع

۱- در مورد پاسخگویی به پرسشهای مردم درباره ایمان چه احساسی دارید؟ اول پطرس ۳ چگونه سبب تشویق شما می‌شود؟

۲- بسیاری از ایمانداران هنگامی که نوبت به جوابگویی به سؤالات دوستان در مورد ایمانشان میرسد احساس عدم آمادگی می‌کنند. چطور می‌توانیم به مردم کمک کنیم به پرسشهای دوستان خود بطور موثری پاسخ گویند؟

۳- بصورت یک گروه، دو یا سه تا از سوالات زیر را که مردم اغلب می‌پرسند انتخاب کنید. راههای ممکن برای پاسخگویی به آنها را مرور کنید.

چطور می‌توان مطمئن شد واقعاً خدایی وجود دارد؟

آیا ایده خدای شخصی، نیکو و قدرتمند صرفاً نوعی خیالپردازی نیست؟

آیا کتاب مقدس توسط علوم جدید و باستان‌شناسی رد نشده است؟

چطور ممکن است خدای محبت مردم را به جهنم بفرستد؟

تناقضات موجود در کتاب مقدس چه؟ چطور می‌توانید به آن اعتماد کنید؟

اگر خدا نیکوست، چرا در جهان شرارت و رنج وجود دارد؟

از کجا می‌دانید مسیح از مردگان برخاست؟

آیا مسیحیت صرفاً چوب دستی‌ای برای ضعفا نیست؟

چطور در دنیای امروز فرد می‌تواند به معجزات اعتقاد داشته باشد؟

۴- دفاع از ایمان و پاسخگویی به ایرادات مردم اغلب بر این فرضیه بنا شده است که ایمانداران خود در مورد دلیل اعتقادشان به مسیح راسخ هستند. اگر آنها خود تردیدها و سؤالاتی داشته باشند انجام چه کاری را پیشنهاد می‌کنید؟

گامهایی به جهت اطاعت

۱- بحثی که روی این مطلب داشتیم، فکر اصلی و باور اولیه‌ای را که در مورد این مطلب داشتید، چگونه عوض کرده است؟ افکار خود را در زیر خلاصه کنید.

۲- چگونه می‌خواهید این مطلب را به کار بندید(کی، چه کسی، کجا، و غیره)؟

۳- خود را متعهد کنید: در رابطه با موضوع اهداف ایمان برقرار، و آن را با گروه و یا سرگروه خود در میان گذارید.

با کمک خدا، من: